**درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری(دام ظله)**

**جلسه384 – 22/ 10/ 1399 صحیحه اسحاق بن عمار** **/اخبار /ادله /استصحاب**

**خلاصه مباحث گذشته و جلسه امروز:**

بحث درباره دلالت روایت اسحاق بن عمار بر استصحاب بود. استاد دام ظله دلالت این روایت را بر استصحاب می پذیرند و ذکر روایت در شک در رکعات نماز توسط شیخ صدوق را قرینه بر دلالت این روایت بر شک در رکعات نماز نمی دانند. از نظر سندی، سند شیخ صدوق در مشیخه صحیح است و شامل «رُوِی» مذکور در اسناد فقیه نیز می شود.

## احتمالات در معنای روایت اسحاق بن عمار

درباره صحیحه اسحاق بن عمار صحبت می کردیم. این روایت در فقیه به این شکل وارد شده است:

وَ رُوِيَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ أَنَّهُ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو الْحَسَنِ الْأَوَّلُ ع إِذَا شَكَكْتَ فَابْنِ عَلَى الْيَقِينِ قَالَ قُلْتُ هَذَا أَصْلٌ قَالَ نَعَمْ.[[1]](#footnote-1)

درباره این روایت چهار احتمال ذکر شده است.

### احتمال اول: اراده قاعده احتیاط

احتمال اول این است که این روایت مربوط به قاعده احتیاط باشد. آقای داماد این احتمال را طرح کرده، اشکال تخصیص اکثر را بیان کرد.[[2]](#footnote-2)

### احتمال دوم: اراده قاعده اشتغال

احتمال دوم این است که این روایت مربوط به قاعده اشتغال باشد به این معنا که در شک در فراغ باید یقین به فراغ حاصل شود. شهید صدر دو اشکال بر این احتمال مطرح کرد:

اول آنکه، در این روایت هیچ اشاره ای به فراغ نشده است در حالی که رکن اصلی قاعده فراغ تعلق شک به فراغ است.

دو آنکه، ظاهر روایت این است که یقین مفروض الوجود است و در قاعده اشتغال امر به تحصیل یقین است و یقین مفروض الوجود نیست.

آقای حائری در حاشیه اشکال دوم را مورد خدشه قرار داده، بیان می کند: همیشه در این ترکیبات یقین مفروض الوجود نیست و ممکن است امر به تحصیل یقین باشد مانند «اکرم العالم بالخبز» که اگر خبز قید متعلّق است و اگر موجود نیست باید موجود شود. در روایت نیز بناء بر یقین لازم است و ممکن است تحصیل یقین لازم باشد.[[3]](#footnote-3)

به نظر می رسد اشکال سید حائری وارد است و اشکال دوم شهید صدر ناتمام باشد هر چند اشکال اول شهید صدر تام است و صحیح نیست بنای بر یقین به معنای تحصیل یقین باشد. مگر به طور کلی گفته شود: تحصیل یقین لازم است که همان قاعده احتیاطی است که مشکل تخصیص اکثر داشت.

البته باید ترکیبات مشابه را نیز ملاحظه کرد. مرحوم شیخ با نگاه به سایر روایات مشابه در باب صلاه که در آنها «ابن علی الیقین» آمده، این روایت را اینگونه معنا کرده است. اما «ابن علی الیقین» به احتمال قوی تر به معنای بنای بر عدد متیقّن است و این عدد متیقّن را با شک از بین نبرد. پس معلوم نیست بنای بر یقین به معنای تحصیل یقین باشد. در گذشته عباراتی که شبیه روایت اسحاق بن عمار بود را ذکر کردیم که در برخی از آنها «ابن علی الیقین» به معنای بنای بر متیقن بود.

### احتمال سوم و چهارم: اراده قاعده یقین و قاعده استصحاب

امر دائر بین دو احتمال است که یا مراد قاعده یقین حصولی باشد یا مراد استصحاب باشد.

شهید صدر با شواهدی احتمال اراده قاعده استصحاب را ترجیح داده است. ایشان بیان می کند: گویا اصل عبارت این گونه بوده است: «اذا شککت و کان لک یقین فابن علی الیقین» و اگر مراد از یقین، یقین رکن استصحاب باشد حذف «کان لک علی یقین» طبیعی است زیرا شک با یقین سابق ملاحظه غالبیه دارد و می تواند بر آن دلالت کند اما شک ملازمه غالبیه با یقین در قاعده یقین ندارد.

به نظر می رسد این شاهد، شاهد خوبی است و اگر دائر بین این دو احتمال باشد، اراده قاعده یقین مستبعد است و به صورت طبیعی دالّ بر استصحاب است. شهید صدر نکات دیگری را نیز ضمیمه کرده است که سائل نیز از آن معنای روشنی فهمیده است و معنای قاعده یقین، معنای بعیدی از عبارت است چنانچه اراده هر دو قاعده استصحاب و قاعده یقین از آن مستبعد است. پس سائل از این عبارت استصحاب فهمیده است و وجود نظائر آن در موارد مختلف مانند بقاء وضو، بقاء حدث و مانند آن که در روایات ذکر شده است، باعث انصراف روایت اسحاق بن عمار به استصحاب می شود.

#### اشکال: ذکر روایت در شک در رکعات نماز

پس می توان به این روایت بر استصحاب استدلال کرد. تنها مشکل این است که مرحوم صدوق این روایت را در باب شک در رکعات نماز ذکر کرده است. اگر این روایت درباره شک در رکعات نماز باشد، همان مباحث مطرح در صحیحه ثالثه زراره در این روایت نیز مطرح می شود. همچنانکه مرحوم مجلسی اول فرمود، شاید مراد از «فابن علی الیقین» بنای بر اقل و متیقن باشد. چنانچه در روایات دیگر نیز بنای بر متیقن وارد شده است. حاج آقای والد این بحث را مطرح کرده که بنای بر اکثر و یک رکعت منفصل اجماعی نیست و مرحوم فیض قائل به تخییر است به این معنا که می توان بنای بر اقل گذاشت و یک رکعت را متصل خواند یا بنای بر اکثر گذاشت و یک رکعت را منفصل خواند. تنها این تفاوت وجود دارد که کشف خلاف در فرض بنای بر اکثر، موجب بطلان است اما کشف خلاف در فرض بنای بر اقل، موجب بطلان نیست.

##### پاسخ شهید صدر: تقیه ای بودن تطبیق

شهید صدر بیان می کند: اگر ذکر روایت توسط مرحوم صدوق در باب رکعات نماز، قرینه بر آن باشد که در روایت قرینه ای وجود داشته که باعث ارتباط روایت با شک در رکعات نماز می شود، در این فرض نمی توان شک در رکعات نماز را از روایت خارج کرد. در نتیجه، کبرایی وجود دارد که تطبیق آن بر شک در رکعات نماز، تقیه ای است. اما صرف تقیه ای بودن تطبیق، دلیل نمی شود اصل کبری تقیه ای باشد. چنانچه مرحوم آقا ضیاء درباره صحیحه ثالثه زراره فرمود. تفاوت بین این روایت با صحیحه زراره این بود که در صدر روایت صحیحه زراره تصریح شده بود که نماز احتیاط باید منفصل خوانده شود و همین قرینه بر عدم تقیه در صحیحه زراره باشد اما در روایت اسحاق بن عمار قرینه ای وجود ندارد که تطبیق روایت تقیه ای نباشد. پس می توان اصل کبری را صحیح دانست و تطبیق آن را تقیه ای دانست.[[4]](#footnote-4)

##### اشکال آیت الله شبیری: دوران امر بین رفع ید از اصاله الجهه یا اصاله الحقیقه

درباره صحیحه ثالثه زراره از حاج آقا این مطلب صحیح را نقل کردیم که می دانیم در این روایت، خلاف ظاهری اتفاق افتاده است. این خلاف ظاهر می تواند در دلالت روایت یا جهت صدور روایت باشد. هر چند روایت ظهور در این دارد که الیقین در «فابن علی الیقین» به معنای خود یقین است اما می تواند و لو به صورت خلاف ظاهر، به معنای متیقن باشد. پس علم داریم خلاف ظاهر و خلاف اصلی اتفاق افتاده است و اصل زمین خورده مردّد بین اصاله الجهه (تقیه ای بودن تطبیق) و اصاله الظهور یا اصاله الحقیقه (اراده متیقن از یقین) است. در نتیجه این احتمال وجود دارد که مراد از یقین، متیقن باشد و روایت به معنای بنای بر اقل باشد به این معنا که با شک در اکثر، اقل را منهدم شده فرض نکنید چنانچه فیض کاشانی در صحیحه ثالثه زراره معنا کرد. به عبارتی دیگر، بنای بر اقل به این معناست که اقل را با شک در اتیان اکثر باطل شده فرض نکنید و در حقیقت نهی از استیناف صلاه است. با این فرض، مشکل است گفته شود ظهور بدوی روایت، مراد است و در نتیجه تمسک به روایت برای استصحاب مشکل است.

##### نظر مختار: قرینیت نداشتن ذکر روایت در شک در رکعات

مهم این است آیا ذکر این روایت توسط اصحابی مانند شیخ صدوق در باب شک در رکعات نماز، قرینه بر آن است که شک در رکعات نماز در این روایت مراد است؟

به نظر می رسد مشکل است گفته شود: مجرّد ذکر روایت توسط شیخ صدوق در رکعات نماز، قرینه بر آن است که در روایت قرینه ای وجود داشته که موجب می شده قدر مسلّم روایت، شک در رکعات نماز باشد. بلکه مرحوم شیخ صدوق، روایت را به عنوان قاعده ای کلّی که قابل تطبیق بر رکعات نماز است، تلقّی کرده و به همین دلیل در شک رکعات نماز ذکر کرده است.

پس از نحوه رفتار شیخ صدوق، نمی توان اطمینان حاصل کرد که قرینه ای در روایت وجود داشته که شک در رکعات نماز قدر مسلّم است. در نتیجه، دلالت روایت بر استصحاب تامّ است.

## بررسی سند روایت اسحاق بن عمار

شهید صدر دلالت این روایت بر استصحاب را پذیرفته اما به آن اشکال سندی وارد کرده است. اشکال سندی ایشان که در جلسه گذشته درباره آن بحث شد، تعبیر «رُوِی» است که در فقیه وارد شده است. به اعتقاد ایشان مشیخه فقیه شامل مواردی که با «رُوِی» آغاز می شود، نیست. اما بیان شد: سند ذکر شده در مشیخه فقیه شامل این موارد نیز می شود.

### مراد از علی بن اسماعیل واقع در طریق صدوق به اسحاق بن عمار

اما اشکال دیگری در سند روایت وجود دارد که مورد توجه علما نبوده است.

مرحوم آقای خویی در ترجمه اسحاق بن عمار الساباطی پس از اثبات وحدت اسحاق بن عمار صیرفی و ساباطی، می نویسد:

و طريق الصدوق إلى إسحاق بن عمار: أبوه - رضي الله عنه - عن عبد الله بن جعفر الحميري، عن علي بن إسماعيل، عن صفوان بن يحيى عن إسحاق بن عمار، و الطريق صحيح.[[5]](#footnote-5)

پیش از ایشان علامه حلی نیز در خلاصه طریق را صحیحه دانسته، تنها می نویسد: الا ان فی اسحاق کلاما[[6]](#footnote-6)

### احتمال اول: علی بن اسماعیل میثمی

تمام افراد واقع در سند از ثقات هستند اما علی بن اسماعیل واقع شده در سلسله سند، توثیق صریح ندارد. آقای خویی ظاهرا به این جهت طریق را صحیح دانسته که علی بن اسماعیل را بر علی بن اسماعیل میثمی که از متکلمین و ثقات مشهور و از اجلای اصحاب است، تطبیق کرده است. قرینه بر اینکه علی بن اسماعیل بر علی بن اسماعیل میثمی تطبیق شده، این است که در اول اسناد کتاب نکاح و طلاق تهذیب، در موارد متعدد علی بن اسماعیل در اول سند واقع شده است. علی بن اسماعیل در برخی از موارد از صفوان بن یحیی نقل کرده و در برخی از اسناد ابتدایی کتاب تهذیب، تصریح به علی بن اسماعیل میثمی شده است. علی بن اسماعیل واقع در اول اسناد کتاب نکاح و طلاق تهذیب در موارد مختلف یکی است. پس به قرینه تصریح به المیثمی و نقل از صفوان، علی بن اسماعیل همان علی بن اسماعیل میثمی است.

### احتمال دوم: علی بن اسماعیل بن عیسی اشعری

حاج آقای والد به این اشکال متذکر شدند که علی بن اسماعیل واقع در صدر اسناد تهذیب، از نظر طبقه با علی بن اسماعیل میثمی قابل تطبیق نیست و علی بن اسماعیل میثمی یک یا دو طبقه بر این علی بن اسماعیل واقع در این اسناد، مقدّم است. حاج آقای والد این احتمال را درباره علی بن اسماعیل واقع شده در صدر اسناد کتاب نکاح و طلاق تهذیب مطرح کرده که همین علی بن اسماعیل واقع در طریق شیخ صدوق به اسحاق بن عمار است. این علی بن اسماعیل، علی بن اسماعیل بن عیسی اشعری است. پس بین علی بن اسماعیل میثمی متکلم مشهور و علی بن اسماعیل بن عیسی اشعری قمی خلط شده است.

ما مفصّل در رساله ای که ذیل رساله آل میثم تمّار است، درباره علی بن اسماعیل واقع در صدر اسناد کتاب نکاح و طلاق تهذیب بحث کرده ایم.

در مرحله اول، روشن است که این علی بن اسماعیل، علی بن اسماعیل میثمی متکلّم نیست.

در مرحله دوم، علی بن اسماعیل واقع در صدر اسناد کتاب نکاح و طلاق تهذیب، اشتباه است. بلکه این روایت از کتاب علی بن مهزیار در نکاح و طلاق اخذ شده و این کتاب به اشتباه به استاد او علی بن اسماعیل میثمی نسبت داده شده است.

#### توثیق علی بن اسماعیل (علی بن سندی)

عمده قضیه این است که در سند مورد بحث در مشیخه فقیه، علی بن اسماعیل، میثمی نیست و علی بن اسماعیل بن عیسی اشعری است. علی بن اسماعیل به اسم علی بن السندی توسط نصر بن صباح توثیق شده است. پذیرش این توثیق متوقف بر دو مقدمه است:

اول: توثیقات نصر بن صباح را بپذیریم در حالی که او واقفه شمرده شده است.

دو: علی بن اسماعیل را علی بن السندی متحد بدانیم.

ما در فقه و کتاب العده به صورت مفصّل بحث کردیم که علی بن اسماعیل همان علی بن السندی است. از سویی دیگر، بعید نیست به توثیق نصر بن صباح عمل کنیم هر چند دو جهت دیگر وجه اصلی برای توثیق علی بن اسماعیل است.

اول: علی بن اسماعیل از مشایخ طایفه است و اجلایی مانند صفار، سعد بن عبد الله و محمد بن علی بن محبوب از او اکثار روایت دارند.

دو: محمد بن یحیی بن عمران اشعری در نوادر از او روایت کرده و روایات علی بن اسماعیل استثنا نشده است.

مرحوم آقای خویی این راه ها را قبول ندارند و علت توثیق ایشان، تصور تطبیق علی بن اسماعیل بر علی بن اسماعیل میثمی است.

در نتیجه، طریق صدوق به اسحاق بن عمار صحیح است و شامل «رُوِی» موجود در فقیه نیز می شود. پس روایت از نظر سندی صحیح است. از نظر دلالی نیز این روایت دالّ بر استصحاب است.

در جلسه آینده وارد بحث از روایت اربعمأه می شویم.

1. [من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج1، ص351.](http://lib.eshia.ir/11021/1/351/%D8%B4%DA%A9%DA%A9%D8%AA%20%D9%81%D8%A7%D8%A8%D9%86) [↑](#footnote-ref-1)
2. المحاضرات ( مباحث اصول الفقه )، ج‏3، ص: 38 [↑](#footnote-ref-2)
3. مباحث الأصول، ج‏5، ص: 146 [↑](#footnote-ref-3)
4. مباحث الأصول، ج‏5، ص: 147 [↑](#footnote-ref-4)
5. معجم رجال الحدیث؛ ج 3، ص: 63 [↑](#footnote-ref-5)
6. این عبارت در خلاصه یافت نشد. (مقرّر) [↑](#footnote-ref-6)